

An Introduction to Western Studies Approaches in Iran

Received: 2021/084/10

Accepted: 2021/10/28

Hadi Taheri* / Homayoun Hemmati**

(219-245)

From the beginning of the cultural and political life of the West, Western studies has been constantly evolving in relation to human collections, special geographical positions, prominent historical periods, and with specific periods of politics and rule. The purpose of this article is to recognize the orientation of contemporary westernists in Iran. There are different patterns of Western knowledge about knowing the West; One of these models is the conceptual and contentual explanation and analysis of the intellectual, cultural and political systems and isms that govern the Western world. Another model is to maintain a historical orientation and achieve a historical account of Western developments. In the third model, the current developments in the West are classified according to specific topics, issues and criteria in various sections, and each section examines a specific area from the moral, religious, political, economic and similar areas. Gives. The importance of this research is that by explicitly and comprehensively examining the approaches and patterns of Western studies in the context of discourse, the obvious and hidden angles of the West in thought and modernity are determined. The research method in this article is descriptive and the data collection tool is library data. Findings show that contemporary westernists have researched this issue with three approaches: imitative approach; Interactive approach and confrontational approach.

Keywords: Western studies, Westernism, Anti-Westernism, Eclecticism, Tradition, Religion.

* . Ph.D. student of cultural strategic management, National Defense University, Tehran, Iran- hadi3425@gmail.com.

** . Associate Professor, University of International Relations, Ministry of Foreign Affairs, Tehran, Iran- drhemati@yahoo.com.



در آمدی بر رویکردهای غرب‌شناسی در ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۶

هادی ظاهری*

همایون همتی**

(۲۱۹-۲۴۵)

چکیده

غرب‌شناسی از آغاز حیات فرهنگی سیاسی غرب تاکنون در ارتباط با مجموعه‌های متشکلی از انسان‌ها، مواضع ویژه جغرافیایی، مقاطع برجسته تاریخی و با دوره‌های خاصی از سیاست و حاکمیت، همواره در تحول و دگرگونی بوده است. هدف از این نوشتار بازشناسی نحوه گرایش غرب‌شناسان معاصر در ایران می‌باشد. در باره شناخت غرب الگوهای مختلفی از غرب‌شناسی وجود دارد؛ یکی از این الگوها تبیین و تحلیل مفهومی و محتوایی نظام‌ها و ایسم‌های فکری، فرهنگی و سیاسی حاکم بر جهان غرب است. الگوی دیگر این است که با حفظ یک جهت‌گیری تاریخی، به تألیف تاریخی از تحولات غرب دست یابیم. در الگوی سوم تحولات جاری مغرب زمین با توجه به موضوعات، مسائل و معیارهای ویژه‌ای در بخش‌های گوناگونی رده‌بندی می‌شود و هر بخش ساحت خاصی از میان ساحت‌های اخلاقی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی و نظایر آن را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. اهمیت این پژوهش در این است که با بررسی دقیق و همه‌جانبه رویکردها و الگوهای غرب‌شناسی آن‌هم در چارچوب گفتمانی، زوایای آشکار و پنهان غرب در اندیشه و مدرنیته مشخص می‌شود. روش تحقیق در این مقاله توصیفی و ابزار گردآوری اطلاعات داده‌های کتابخانه‌ای است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که غرب‌شناسان معاصر با سه رویکرد نسبت به این موضوع تحقیق نموده‌اند: رویکرد تقلیدی؛ رویکرد تعاملی و رویکرد تقابلی. **واژگان کلیدی:** غرب‌شناسی، غرب‌گرایی، غرب‌ستیزی، التقاطی، سنت، دین.

* دانشجوی دکتری مدیریت راهبردی فرهنگی دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران - hadi3425@gmail.com

** دانشیار دانشگاه روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران - drhemati@yahoo.com

مقدمه

غرب‌شناسان از ابتدای ارتباط خود با مغرب زمین، به شناخت اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌ها، زبان‌ها، ادیان، مذاهب، مناطق استراتژیک، آثار باستانی، درآمدهای اساسی و سایر ظرافت‌ها و رموز آن همت گماشتند تا بتوانند در مطالعات و تحقیقات خویش، به نتایج قابل اعتمادی دست یابند. آنان در دانشگاه‌های کشورهای خود، بخش‌هایی را برای بررسی این امور اختصاص دادند و آن‌ها را به‌طور ویژه مورد توجه قرار دادند. علاوه بر آن، متخصصانی در هرزمینه، سفرهای بسیاری به کشورهای غربی کردند و مسائل تاریخی، دینی، سیاسی، جغرافیایی، اقتصادی و... را مورد مطالعه قرار دادند. یکی از اموری که شایسته است به مطالعه و بررسی آن پرداخت، رویکردها و روش‌های غرب‌شناسان است.

در این پژوهش، دستاوردها و اقدامات مثبت غرب‌شناسان مورد بررسی قرار گرفته است. البته ما تلاش‌ها و اقدامات آنان را در این زمینه کوچک نمی‌شماریم، اما برداشت‌های نادرست آن‌ها از بسیاری از متون و اصطلاحات بر کسی پوشیده نیست. بدین جهت، آنان وجهه کار خویش را مخدوش کرده‌اند؛ چرا که در بسیاری از موارد، احکام و مسائل را اشتباه ترجمه کرده‌اند و در نتیجه، تغییر معنا منجر به تغییر حکم شرعی شده است. هر چند برداشت‌های نادرست گاه بدون سوء نیت و در اثر عدم آگاهی از معنای درست واژه‌ها و اصطلاحات بوده است، اما در برخی موارد این اقدام، مغرضانه و برای تفرقه‌انگیزی بین مسلمانان و تعیین مسیر نادرست برای تمدن‌سازی و به شیوه‌های ناپذیرفتنی انجام گرفته است.

در این مقاله به دنبال بازشناسی رویکردهای غرب‌شناسی در ایران که خود ریشه در گفتمان تفاوت با غرب دارد و به تدریج به یک گفتمان ضد قدرت تبدیل شده است.

غرب‌شناسی

غرب‌شناس به کسی گفته‌اند که زبان و آداب مغرب زمین را عمیقاً مورد کاوش قرار دهد. اما در مورد معنای اصطلاحی غرب‌شناسی گفته‌اند: علمی است که زبان، میراث، تمدن و جوامع مغرب زمین و گذشته حال آن‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهد. بسته به اینکه از پسوند

«شناسی» در واژه غرب‌شناسی چه تفسیری ارائه بدهیم، چه غرب‌شناسی را متناظر معکوس شرق‌شناسی بدانیم و چه ندانیم نسبت غرب‌شناسی با غرب‌ستیزی تغییر می‌کند. اگر از پسوند «شناسی» در واژه غرب‌شناسی همان معنایی را فهم کنیم که از پسوند «شناسی» در واژه‌های خداشناسی معادشناسی و امام‌شناسی فهم می‌کنیم، در این صورت، حداقل، فرایند غرب‌شناسی نباید مصداق غرب‌ستیزی باشد، هر چند ممکن است حتی در این فرض هم، نتیجه غرب‌شناسی، غرب‌ستیزی شود. متقابلاً اگر از پسوند «شناسی» در واژه غرب‌شناسی همان معنایی را فهم کنیم که از پستون «شناسی» در واژه شرق‌شناسی فهم می‌کنیم، در این صورت، حتی فرایند غرب‌شناسی هم عین غرب‌ستیزی است تا چه رسد به نتیجه غرب‌شناسی. در فرض اول، شناخت غرب آن‌گونه که هست مدنظر قرار می‌گیرد و با این فرض، فرایند شناخت اگر مشوب به حب و بغض‌ها شود، اصل امکان شناخت زیر سؤال می‌رود. طبق این فرض، فرایند شناخت باید عاری از هر گونه حب و بغض باشد و در این صورت، امکان ندارد که فرایند غرب‌شناسی عین غرب‌ستیزی باشد. اما در همین فرض هم بعدی ندارد که نتیجه شناخت، به بغض نسبت به غرب ختم شود؛ یعنی غرب‌شناسی تبدیل به غرب‌ستیزی شود. در فرض دوم، در موضوع مورد پژوهش (یعنی غرب) و نیز در سوژه و فاعل شناسا (یعنی ما) شرایطی پیش آمده که مستغربین حتی اگر نخواهند از اصل «شناخت غرب آن‌گونه که هست» عدول کنند، انگار از قبل میدانند که نتیجه پژوهش به‌گذار سوژه از ابژه ختم می‌شود؛ به عنوان مثال در عصر ما، شرایط رو به انحطاط و زوال غرب از طرفی و شرایط بیداری و خودآگاهی فکری - سیاسی مسلمانان از طرف دیگر شرایطی را رقم زده که نتیجه پژوهش و مطالعه در غرب‌شناسی را از قبل میتواند مشخص کند و در این صورت، پژوهش درباره غرب در این فرض، از آنجا که از ابتدا معلوم است که معطوف به نوعی گذار از آن می‌انجامد، در دل خود متضمن ستیز با آن می‌باشد (ره‌دار، ۱۳۹۳، ۳۹-۴۱).

بر خلاف آنچه ممکن است تصور شود. غرب نه یکدست و یکبارچه هست و نه ورودش به ایران به یکباره و دفعی صورت گرفته است. غرب در سه مرحله نهانی و هر بار با یک چهره غالب به ایران وارد شده است:

۱- نخستین چهره ورود غرب به ایران، چهره کلامی - مسیحی آن بوده که در ضمن آن، جمع در خور توجهی از کشیشان و کاردینال‌های مسیحی به ایران آمدند و ضمن تبلیغ مسیحیت احیانا به نفی و رد برخی آموزه‌های دینی (کلامی) اسلامی می‌پرداختند. ظهور غالبی این چهره بیشتر از آغاز عصر صفویه تا اوایل قاجار می‌باشد. عکس العمل جریان دینی در برابر این چهره، موضع‌گیری کلامی - عقیدتی از طریق نوشتن کتاب‌های تطبیقی، ردیه بر آموزه‌های مسیحی و نیز برپایی جلسات گفتگو و مناظره در محضر شاه ایران با بزرگان فکری مسیحیت بوده است که گزارش این مناظرات امروزه در اختیار ماست (همان، ۳۸).

۲- دومین چهره ورود غرب به ایران، چهره نظامی، سیاسی و اقتصادی اوست که تیلور خاص آن را در جنگ‌های ایران و روس در ابتدای قاجار می‌بینیم. ظهور غالبی این چهره از ابتدای قاجار تا آستانه مشروطه است. عکس العمل جریان دینی در برابر این چهره غرب، راه اندازی نهنت‌های ضد استعماری، فتاوی جهادیه، تأسیس خط تحریم کالاهای غربی و... می‌باشد (همان).

۳- سومین چهره ورود غرب به ایران، چهره نرم‌افزاری و فکری آن می‌باشد که در قالب طرح نظریه‌های دموکراسی، آزادی، مساوات، مشروطه، حقوق مردم و... از جانب روشنفکران غربگرا بروز یافته است. عکس العمل جریان دینی در برابر این چهره مغرب. نگارش رسایل متعدد فقه سیاسی است که در آنها ضمن بررسی و نقد نظریات غربی درباره مفاهیم پیش گفته، به طرح و اثبات نظریه اسلام درباره آنها پرداخته شده است (همان).

الف) رویکرد تقلیدی (غرب‌گرایی)

غرب‌گرایی جریان خاص فرهنگی است که در نتیجه آن جامعه یا بخشی از آن، فرهنگی را که در جهان غرب به دنبال رنسانس و رفرمیسیون و انقلاب صنعتی به وجود آمده است، به طور کامل یا به صورت جزئی اقتباس می‌کند. غرب زدگی همان غرب‌گرایی نیست، غرب زدگی یک نوع تمایل مبتنی بر احساس و فارغ از اندیشمندی است که از قبیل غفلت و دگماتیسم و نابخردی در روش است، ولی غرب‌گرایی نوعی گرایش است که می‌تواند و

شاید مبنی بر اندیشمندی باشد و فرد غرب‌گرا مبتنی بر توجه به غرب به عنوان ماخذ اقتراح و فرآوری ایده اندیشمندانه به غرب توجه کند. از نظر جامعه‌شناسی غرب‌گرایی یکی از انواع دگرگونی فرهنگی محسوب می‌شود. برخی از جامعه‌شناسان این پروسه را دگرگونی اجتماعی نامیده‌اند ولی به نظر می‌رسد که اصطلاح دگرگونی فرهنگی شامل تر و جامع‌تر است (همان).

یکی از راهبردهای فرهنگی در تاریخ به ویژه در حکومت بنی‌عباس نهضت ترجمه بود. بر اساس این راهبرد، ترجمه هر اثری که بتواند در مقابل اندیشه اسلام ناب محمدی، حرف تازه‌ای مطرح کند و شک جدیدی در ارکان اعتقادی عمومی بیافریند و عقیده نوینی را در جامعه بسط و گسترش دهد که مخالف با عقاید آسمانی و قرآنی اهل بیت و مسلمانان راستین باشد و یا دست کم مشغله فکری جدیدی ایجاد کند که موجب غفلت از آرمان‌های عدالت طلبانه اسلام ناب محمدی گردد مورد حمایت دربار عباسی قرار می‌گرفت. به نظر می‌رسد نهضت ترجمه یک حرکت هدفمند بود و چنین نبود که هر اثری از هر زبانی با هر مبنایی - تنها به این دلیل که یک اثر علمی و یا فرهنگی و یا حتی دینی است - ترجمه شود. در میان آثاری که در این دوران به زبان عربی ترجمه شدند، آثار یونان باستان جایگاه بلند و رفیعی پیدا کردند و اساساً سلاطین عباسی با این آثار آن‌چنان برخورد کردند که تمجید و ستایش از آثار یونان باستان تبدیل به یک سنت علمی در حلقه‌های درس و بحث در سراسر قلمرو اسلامی گردید و هر که در هر زمینه و با هر بهانه که چیزی می‌نوشت حتما در ابتدای سخن خود یادای از حکمای یونان باستان می‌کرد و جمله‌ای، اشاره‌ای، کنایه‌ای، حرفی و سخنی از یکی از این چند دانشمند معدود یونانی به میان می‌آورد تا بدین ترتیب هم سخن خود را آغاز کرده باشد و دایره دانش خود را به رخ دیگران کشیده باشد و هم در کیسه صله خلیفه را شل نموده باشد (زورق، ۱۳۸۷، تلخیص). سنتی که هنوز هم به برکت سلطنت غرب بر جهان ادامه یافته است. اکنون باید پرسید چرا حکمای یونان باستان چنین توفیق بزرگی یافتند و چرا با سایر دانشمندان جهان مثلاً حکمای چین این توفیق رفیق نشد؟ ما میدانیم که در دوران باستان حکمای بزرگی در چین ظهور کردند که اگر از حکمای

یونان باستان بلندتر و عمیق‌تر نمی‌اندیشیدند از آنها هرگز فروتر نبودند و نیز می‌دانیم تمدن‌های بزرگ همواره در سایه سار دانشمندان سترگ سر برآورده‌اند. مگر تمدن زابیی میتواند بدون دانش و هنر و قدرت امکان‌پذیر گردد؟ مگر تمدن تنها در یونان سر برآورده بود و در مصر و کلد و چین و آشور و پارس و هند اثری از تمدن نبود و سایه‌ای از قامت زیبای هنر بر این مناطق گوناگون و مختلف نیفتاده بود؟ آری تمدن از نقاط مختلف جهان باستان سر برآورده است و یونان باستان هرگز یک نمونه منحصر به فرد در جهان قدیم نبود ولی خلیفه عباسی نیز پول خود را بیهوده خرج نمی‌کرد و هزینه بیجا برای دربار پر خرج و برج خود به وجود نمی‌آورد. او پول را در ازای کسب منفعتی خرج میکرد و به کسی پول میداد که در جهت اهداف او که توجیه اشرافیت و تبعیض و تسخیر خرد جمعی به نفع قدرت حاکم بود، قدمی برداشته باشد.

متفکران بزرگی از چین باستان برخاستند که هنوز افکارشان می‌تواند الهام‌بخش و امیدآفرین باشند. حکمای نامداری نظیر کنفوسیوس، منسیوس و موتی. ولی تعجبی نباید کرد اگر که بینیم به جای آثار کنفوسیوس در عصر نهضت ترجمه در دوران خلافت عباسی، آثار حکمای یونان ترجمه می‌شود. چون کنفوسیوس در پی ایجاد خانواده جهانی بود و ارسطو به توجیه علمی برده داری می‌پرداخت. اگر پیامبر می‌گوید «علم را بجوید ولو در چین باشد» ولی خلیفه عباسی در جستجوی توجیه علمی برده داری و تبعیض اجتماعی نه به شرق بلکه به غرب روی می‌کند و روی به سوی آثار یونان باستان می‌آورد و این هر دو شگفت‌انگیز و تعجب‌آفرین نیستند. البته روشن است که تأکید پیامبر بر اصل جستجوی دانش است نه بر جستجوی دانش در یک منطقه خاص و نیز می‌دانیم که ترجمه آثار یونانی از زمان امویان آغاز ولی در عصر عباسیان وسعت بیشتری یافت.

دکتر مهدی محقق در مورد نهضت ترجمه در عصر عباسیان به ویژه مأمون می‌نویسد: مورخان اسلامی سیر علوم و فلسفه و انتقال آن را از آتن بدین نحو یاد کرده‌اند که فلسفه مدینه از سقراط و افلاطون و ارسطو آغاز شد و سپس به ثاوفرسطس و اودیمس و آیندگان آنان رسید و پس از آن مجلس تعلیم از آتن به اسکندریه از بلاد مصر منتقل گشت و در زمان عمر بن

عبدالعزیز از اسکندریه به انطاکیه و سپس به حران انتقال یافت (مجموعه آثار کنگره امام رضا، ۱: ۲۵۱). مهدی محقق در ادامه مقاله خود می‌نویسد: «مشهور چنانست که نخستین کسی که کتاب‌های یونانی را به زبان عربی برگردانید خالد بن یزید بن معاویه بود» و اضافه می‌کند که: فرمان داد تا گروهی از فیلسوفان یونان که در مصر ساکن بودند احضار شوند تا آنان کتابهای کیمیا را از یونانی و قبطی به عربی ترجمه کنند و این نخستین بار بود که در اسلام ترجمه از زبانی به زبان دیگر صورت می‌گرفت (همان، ۲۵۲). بنابراین گزارش همچنین ماسر جوویه کتاب اهرن را از سریانی به عربی ترجمه کرد. او مذهب یهودی داشت و محمد بن زکریای رازی در کتاب الحاوی خود هر جا که گوید «قال الیهودی» او را مورد نظر دارد. ماسر جوویه در ایام بنی امیه می‌زیست و در زمان مروان وفات یافت.

آغاز غرب‌گرایی در ایران را می‌توان با عصر ناصری قاجار دانست که با سفرهای متعدد ناصرالدین شاه قاجار به فرنگ استمرار یافت و در عصر پهلوی دوم به اوج خود رسید. از چهره‌های پیشتاز غرب‌گرایی در ایران می‌توان آخوندزاده، میرزا ملکم خان، محمدرضاشاه، تقی زاده را نام برد.

فریدون آدمیت (۱۲۹۹-۱۳۸۷) پسر عباسقلی خان قزوینی بنیانگذار سازمان فراماسونری «مجمع آدمیت» می‌باشد. مجمع آدمیت مرکزی بود که پدر آدمیت آن را به سفارش میرزا ملکم خان ناظم الدوله پس از قیام مردم تهران به رهبری ملا علی کنی علیه مرکز فراموش خانه و به آتش کشیدن آن، راهاندازی کرد. فریدون به مناسبت این که پدر او بنیانگذار مجمع آدمیت بود. از سوی سازمان فراماسونری به تشب آدمیت مفتخر گردید. وی از دوران رضاخان (در سال ۱۳۱۸) تا واپسین سالهای سلطنت محمدرفاه بیش از ۲۴ شغل و پست دولتی در وزارت خارجه از جمله این شغلها عهده دار شد: دبیر دوم سفارت ایران در لندن، معاونت اداره اطلاعات و مطبوعات، معاونت اداره کارگزینی، دبیر اول نمایندگی دایمی ایران در سازمان ملل متحد، رایزن سفارت ایران در سازمان ملل، نماینده ایران در کمیسیون حجیت (وابسته به شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد)، نماینده ایران در کمیسیون حقوقی تعریف تعرض، مخبر کمیسیون امور حقوقی در مجمع عمومی نهم،

نماینده ایران در کنفرانس ممالک آسیایی و آفریقایی در باندونگ، مدیر کل سیاسی وزارت خارجه، مشاور عالی وزارت امور خارجه، معاونت وزارت امور خارجه، سفیر ایران در لاهه، سفیر ایران در مسکو، سفیر ایران در فیلیپین، سفیر ایران در هند و... وی بسیاری از کتاب‌های خود را در زمان محمدرضا شاه به رشته تحریر در آورد. کتاب اندیشه‌های میرزا فتح علی آخوندزاده وی - که مفتخر به دریافت جایزه از دربار سلطنتی شد - به قدری ضد دین بود که حتی در عصر محمد رضا شاه توقیف شد و نهایتاً با دستور خود شاه از توقیف خارج شد، در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، آدمیت به همراه تنی چند از دوستان و همفکرانش، در دفاع از رژیم پهلوی طرحی ریخت تا بدان وسیله بتواند از رژیم دفاع کند. وی مرکزی تحت عنوان «کانون نویسندگان» راه انداخت و خطاب به دولت اعلامیه چاپ می‌کرد. در این اعلامیه‌ها، ضمن درخواست از دولت برای به رسمیت شناختن این کانون بر اجرای قانون اساسی اعلامیه حقوق بشر، آزادی انتخابات و... تأکید می‌شد. اساساً جریان روشنفکری از آنجایی که همواره چشم به دهان غرب دوخته است، همواره اصالت را به جریان‌ها، افراد و موضوعات برآمده از غرب داده است. بر همین اساس است که آنها آن هنگام که تلاش کرده‌اند در چهره یک مصلح اجتماعی بر آیند، راه نجات و اصلاح جامعه را در «کپی برداری کلیشه‌ای» از متناظرهای غربی امور میدانستند. چه اینکه در مقام تحلیل و آسیب‌شناسی اجتماع نیز با اصالت داد. تحولات و وقایع غربی، با همان مفاهیم، معیارها، شیوه‌ها، مبانی و مالی غربی ارزیابی و قضاوت می‌پرداختند. غرب برای روشنفکری ما نه تنها به مثابه یک الگ بلکه به مثابه «خط قرمزی» که هرگز نباید از آن عدول کرد نیز مطرح بوده است؛

ب) رویکرد تعاملی

غرب ستیزی به عنوان یکی از رویکردهای مهم در میان روشنفکران و نخبگان اعم از ملی و مذهبی ریشه در عوامل مختلفی دارد. گروهی از مبنا با مکاتب غربی تقابل دارند و گروهی دیگر مبانی غرب را قبول دارند اما روشها را قبول ندارند. در تاریخ ایران نگاه‌های مختلف به غرب و تمدن غرب وجود داشته که هر یک از آنها بسته به شرایط زمان و فضای سیاسی

حاکم بر جامعه غالب بوده اند. در عین حال غلبه یک رویکرد باعث طرد کامل و حذف دیگر رویکردها نشده است.

گفتمان‌های تعاملی با مبانی فکری غرب

جریان مارکسیستی و سوسیالیستی

مارکسیسم یک سیستم اقتصادی و اجتماعی است که بر پایه تئوری‌های اقتصادی و سیاسی کارل مارکس و فردریش انگلس بنا شده است. دایره‌المعارف انکارتا به تلخیص در مورد این مکتب می‌نویسد: «تئوری ای که بر مبنای آن، تضاد طبقاتی، عامل اصلی ایجاد تغییرات اجتماعی در جوامع غربی فرض می‌شود» در واقع مارکسیسم، نقطه مقابل سرمایه‌داری است که در همین دایره‌المعارف این‌گونه تعریف می‌شود: نظامی اقتصادی مبتنی بر مالکیت خصوصی نهاده‌های تولید و توزیع کالا که مشخصه آن وجود یک بازار آزاد رقابتی است که با انگیزه سود بیشتر هدایت می‌شود. در تقابل با این تعریف، ویژگی اصلی مارکسیسم، مالکیت عمومی نهاده‌های تولید، توزیع و مبادله کالا است.

گفتمان روشنفکری در ایران از سال ۱۳۲۰ به این سو، تحت تأثیر اندیشه‌های مارکسیستی قرار داشت که البته متأثر از جو سیاسی روز، چه در داخل کشور و چه در سطح جهانی نیز بود. اما حزب توده که جذب‌کننده این روشنفکران بود، بیش از هر چیز، به عنوان جبهه‌های مردمی و متحد بر ضد دیکتاتوری رضاشاه تعبیر می‌شد و حتی در نخستین مرام‌نامه آن، هیچ تمایل خاصی نسبت به اصول کمونیستی مشهود نبود و بنیانگذاران آن، افرادی با اعتقادات سیاسی متفاوت بودند. حتی در ابتداء منکر هر نوع وابستگی مستقیم به کمونیسم بود و در مقابل، بررسی مفهوم غرب در گفتمان روشنفکران مشروطه خواه در قیاس با گفتمان روشنفکران دهه ۴۰ اعتقاد خود را به استقلال و تمامیت ارضی ایران و قانون اساسی مصوب سال ۱۲۸۵ و سلطنت مشروطه اعلام می‌داشت. (نبوی، ۱۳۸۸، ۸-۱۱)

احسان طبری

طبری سیاستمداری بود که می‌خواست از منظر ایدئولوژی مارکسیستی به مقابله با

ایدئولوژی کاپیتالیسم پردازد. او از نخستین اندیشمندان ایرانی است که به پوپر به دلیل افکار فردگرایانه و لیبرالیستی اش می‌تازد و از این منظر بین او و فردید شباهت فراوانی وجود دارد. بهرامی کمیل، ۱۳۹۳، ۲۳۳ و ۲۳۴) نگاهی به آثار طبری نشان می‌دهد که او پیش از آنکه دغدغه مدرنیته، سنت، مذهب و نسبت اینها را به هم داشته باشد، سیاستمداری است که می‌خواهد از منظر ایدئولوژی مارکسیستی به مقابله با ایدئولوژی کاپیتالیسم پردازد. طبری از منظر جمع‌گرایانه به جامعه نگاه می‌کرد و عدالت گستری و عدالت محوری را بر حفظ آزادی‌های فردی ارجح میدانست. (همان)

او لیبرالیسم غرب را مورد انتقاد جدی قرار می‌دهد و انتقادهای مخالفان کمونیسم را بیپوده می‌داند و می‌گوید: «منتقدان، کمونیسم را به ایجاد نظام تک‌حزبی، حکومت پلیسی و دولتی، عدم رعایت حقوق و آزادی‌های فردی، عدم تحمل شنیدن حرف مخالفان، حرکت اجباری بر مسیرهای از پیش تعیین شده و دموکراسی ظاهری متهم می‌کنند، در صورتی که کمونیست‌ها با فردگرایی و برخورد نهبلیستی به وظایف و مسئولیتهای اجتماعی مخالفند و طرفدار مسئولیت انسان در برابر جامعه و تکامل آن و معتقد به حدود آزادی فردی به خاطر آزادی افراد دیگر هستند». (طبری، ۱۳۵۸، ۸۸-۹۰)

البته طبری بعد از انقلاب اسلامی توبه می‌کند و این بار کشورهای سوسیالیستی را نیز غرق در فساد و استبداد می‌بیند. او معتقد بود این کشورها به ظاهر با کشورهای غربی متفاوت هستند، اما در واقع و در ماهیت، فرقی با آنها نداشته و تمام عیب و نقصهای آنان را با خود دارند. (طبری، ۱۳۶۳، ۲۲) او کشورهای غربی را جوامعی می‌داند که به دلیل حمایت از آزادی طلبی (لیبرالیسم) با هرگونه گناه و فساد از باده نوشی و روابط جنسی تا دزدی و جنایت مشکلی ندارند و مانعی در برابر آن ایجاد نمی‌کنند. (همان) سیر اندیشه‌های طبری نشان می‌دهد که او نگاه به درون را اهمیت داده و هر دو نظام سرمایه داری و سوسیالیستی را عامل بدبختی جوامع میدانند. او با چنین نگاهی به بحث سنتها از یکسو و مدرنیته از سوی دیگر، ضمن ترسیم روند مواجهه با آنها حفظ هویت خودی در مقابل غرب و شرق را مورد تأکید قرار می‌دهد.

احمد فردید

احمد فردید یکی دیگر از چهره‌های مطرح دهه‌های ۴۰ و ۵۰ است که به سهم خود نقش مهمی در بازتولید گفتمان تفاوت با غرب و تقویت غرب ستیزی داشته است. او از مهمترین چهره‌هایی بود که فکر اصالت مندی را به ایران معرفی کرد. تقابل دوگانه شرق و غرب را براساس مفهوم تاریخی بودن گوهر حقیقت در اندیشه‌های دگر باز تفسیر کرد. این تقابل دوگانه، خود نوعی پیکربندی فضایی و فرهنگی بود که در گفتمان‌های سیاسی مدرن حول مسأله استعمار غرب شکل گرفته بود. (میر سپاسی، ۱۳۸۷، ۱۷۴)

فردید با فحوائی تاریخ باورانه استدلال می‌کرد که حقیقت چهره ما از قرن هجدهم به بعد، تمدن غرب بوده که همه ممالک اسلامی و اقوام شرق را از سنن فرهنگی و تاریخی تهی کرده است. (فردید، ۱۳۵۲، ۱۹) فردید در چهارچوب دوگانه شرق و غرب، اصرار داشت که غرب هم به مثابه نوعی هستی‌شناسی و هم شیوه زندگی باید کنار گذاشته شود. غرب نوعی موجودیت یگانه هستی‌شناختی و غرق در ماه واقعیت است، حال آنکه آفتاب حقیقت، یعنی اسلام ایرانی که در مقابل آن قرار می‌گیرد در محاق فرو رفته است. بنابراین وظیفه روشنفکر می‌بایستی بازسازی این خورشید حقیقت ایرانی اسلامی به مثابه نقش هستی‌شناختی باشد. (فردید، ۱۳۷۰، ۳۳) این دیدگاه از یکسو بازنمایی و برجسته‌سازی فرهنگ ایرانی - اسلامی به عنوان گفتمان غالب است و از سوی دیگر نشان می‌دهد که تمدن غربی تعارض‌های زیادی با فرهنگ بومی ما دارد.

جریان‌تقاطیون

گفتمان ملی‌گرایی

ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم یک ایده و جنبش است که هدف آن ترقی بخشیدن منافع یک ملت است. ملی‌گرایی نوعی آگاهی جمعی است، یعنی آگاهی به تعلق به ملت که آن را «آگاهی ملی» می‌خوانند. آگاهی ملی، اغلب پدید آورنده حس وفاداری، شور و دلبستگی افراد به عناصر تشکیل دهنده ملت (نژاد، زبان، سنت‌ها و عاداتها، ارزش‌های اجتماعی، اخلاقی، و به طور کلی فرهنگ است و گاه موجب بزرگداشت مبالغه‌آمیز از آنها و اعتقاد به

برتری این مظاهر بر مظاهر ملی دیگر ملت‌ها می‌شود. پرچم ملی، سرود ملی و دیگر نمادهای هویت ملی، نشان‌هایی بسیار مهم از جوامع ملی گرا است. به صورت کلی به جریان اجتماعی-سیاسی راست‌گرایی گفته می‌شود که می‌کوشد با نفوذ در ارکان سیاسی کشور در راه اعتلاء و ارتقای اساسی باورها، آرمان‌ها، تاریخ، هویت، حقوق و منافع ملت گام بردارد. این جریان با محور قرار دادن منافع ملت به عنوان نقطه‌گردش تمامی سیاست‌های خارجی و داخلی، باعث جهش‌های تکاملی و سرعت بخشیدن به حرکت رو به رشد ملل در رسیدن به تمدن جهانی می‌شود.

ناسیونالیسم در سیاست معمولاً به عنوان یک زیرمجموعه برای دیگر باورهای همسو شناخته می‌شود و قابلیت ارتجاع به راست و چپ را داراست. (برای نمونه ناسیونال سوسیالیسم، یا ناسیونال دموکراسی) ناسیونالیسم شالوده‌ای برای خواست با هم زیستن واحدهای سیاسی و قومی است و متضمن این اندیشه است که فرمانروایان و شهروندان بهره‌مند از همزیستی در این واحد سیاسی فرضی متعلق به یک تبار قومی هستند. احساسات ملی ریشه در اندیشه ساخت جامعه‌ای با هویت زبانی، مذهبی، و روانشناختی مبتنی بر تصور خویشاوندی کهن اعضای یک گروه قومی فرضی است. تصور ذهنی این جامعه از واقعیت‌های تاریخی آن نیز اهمیت بیشتری دارد. از اینرو گروهی از پژوهشگران به پیروی از ماکس وبر ملت را بزرگترین گروه‌بندی مردم معتقد به دارای نیای مشترک تعریف کرده‌اند. ملت‌ها بر اساس گستره سرزمینی نیز تعریف شده‌اند. در انسان‌شناسی بررسی هویت قومی مردم نه تنها به فرهنگ بلکه به محیط فیزیکی پدید آورنده آن فرهنگ در طی قرن‌ها یا حتی هزاران سال پیش توجه می‌شود. منتسکیو اصل جغرافیا را برای تعریف خود از فرهنگ مورد استفاده قرار می‌داد. شرایط ژئوفیزیکی و اقلیم به شدت بر راه و روش معیشت مردمان و راه و رسم زندگانی‌شان تأثیرگذار بوده‌اند. این عوامل حتی در فولکلور و روانشناسی مردم نیز مؤثر بوده‌اند.

مهدی بازگان

مهدی بازگان به عنوان چهره پیشاهنگ نسل خود به شدت تحت تأثیر نظم، تکنولوژی، اخلاق کاری و احساس وظیفه و نیز آزادی، دموکراسی و حقوق بشر در غرب قرار می‌گیرد.

او در بازگشت خود از فرانسه تلاش می‌کند اسلام را با ارزش‌های مدرن پیوند دهد. (پدرام، ۱۳۸۳، ۱۱۱) مسائل مورد توجه بازرگان، اصلاح و احیای دین و بازگشت به قرآن، رابطه علم و دین و دین و دنیا، دین و سیاست، انسان‌شناسی، آفت‌شناسی دین، مشکلات اجتماعی جامعه ایران و ملل اسلامی، برخورد با غرب و بالاخره دفاع امروزی از دین هستند. (محمدی، ۱۳۹۰، ۱۹۲) بازرگان معتقد بود اسلام و قرآن چیزی خلاف عقل و منطق نمی‌گویند و آنچه را غربیان با عقل و تجربه به آن رسیده‌اند، از قرن‌ها پیش در کتاب آسمانی ما موجود بوده است. (بهرامی‌کمیل، ۱۳۹۳، ۲۴۵) نقش برجسته بازرگان به دلیل تلاش او برای آشتی دادن اسلام با مدرنیته و مولفه‌های بنیادین آن مانند آزادی و دموکراسی است. او بر حفظ کرامت انسانی، آزادی‌های فردی، آزادی بیان، احترام به رأی اکثریت، دموکراسی و انتخابی بودن حاکم جامعه اسلامی تأکید دارد (بازرگان، ۱۳۷۸، ۳۲۰-۳۳۸).

داریوش شایگان

گفتمان او مستقیماً با انتقاد از جریان فکری مدرنیته در ایران سروکار داشت، هرچند که تأثیر مستقیم او، دست‌کم پیش از انقلاب، عمدتاً به محافل نخبگان محدود ماند. (وحدت، ۱۳۸۳، ۱۸۶) شایگان همچون معاصران خود، اندیشه غربی را از همان آغاز دشمن مرگبار اندیشه شرقی میدانست. چنانچه می‌گوید: «غور چندین ساله ما در ماهیت تفکر غربی که از لحاظ پویایی، تنوع مطالب، قدرت محصورکننده، پدیده‌ای تک و استثنایی بر کره خاکی است، ما را به این امر آگاه ساخت که سیر تفکر غربی در جهت بطلان تدریجی جمله معتقداتی بوده است که میراث معنوی تمدن‌های آسیایی را تشکیل می‌دهد». (شایگان، ۱۳۷۶، ۱۰۹)

برداشت شایگان، مبتنی بر تفاوت‌های هستی‌شناختی میان جوامع شرقی همانند اسلام و غرب است. در حالی که اولی ریشه در وحی و ایمان دارد، دومی بر تفکر عقلانی استوار است. از این منظر، گروه‌های مارکسیستی به عنوان جریان‌هایی که دارای ماهیتی مدرن و غربی هستند مورد انتقاد قرار می‌گیرند و به نوعی غرب زده تلقی می‌شوند و عناصر و دقایق گفتمان چپ به رغم آنکه از طرف روشنفکران و مذهب‌یون به عاریت گرفته می‌شد، یک

گفتمان غیر خودی تلقی می‌گردد و براساس معیارهای دوگانه و متمایز کننده شرق و غرب سنجیده می‌شود، این معیار در شعارهای انقلابی کاملاً به وضوح تأثیرگذار بوده است و در به انزوا بردن جریان چپ کاملاً مشهود است. (میر سپاسی، ۱۳۸۷، ۶۲)

شایگان در کتاب آسیا در برابر غرب به تحلیل وضعیت کشورهای شرقی مقابل تجدد در دنیای امروز می‌پردازد و ضمن تحلیل رویکرد انسان شرقی امروز مقابل تجدد مدرنیته و تمدن غالب غرب، تأکید می‌کند که مردمان شرقی امروز در مواجهه با سیر مدرنیته ضمن از دست دادن و ناباوری به سنتهای باستانی خود هنوز به باور و نوع تفکر مدرن نیز دست نیافته اند. (شایگان، ۱۳۸۴، ۲۰)

او بعد از تحلیل فلسفی و تاریخی این گسست در شرق پیشنهاد می‌کند انسان‌هایی با تسلط عمیق و ریشه ای هم به سنت باستانی مذهبی و ملی و هم نوع تفکر غرب و تبعات و مزایای آن به برنامه ریزی برای جامعه و آینده ملت خود همت گمارند. شایگان اعتقاد دارد که آسیا آنقدر در تقلید نیست که در تقلیل است. او می‌گوید ما از ماهیت واقعی تمدن غرب ناآگاهیم. شما با سلاح ایدئولوژی نمی‌توانید به جنگ غرب و نهیلیسم بروید. شما نمی‌توانید با سلاح ایدئولوژی غرب را نقد کنید و فاصله تاریخی را بپیمایید. (همان، ۴۳)

از نظر شایگان، کسانی می‌توانند رابطه بین شرق و غرب را ایجاد کنند که مثل خودش، هم غرب و هم شرق را از درون بشناسند. او می‌نویسد: «ما بازماندگان تمدن‌های آسیایی هم دچار هگل هستیم هم دچار مارکس بی آنکه از روح و تحول بدانیم و بی اطلاع به بحث درباره سلوک عقلی و جبر زمانه و مبارزه طبقاتی می‌پردازیم».

سنت گرایان

جلال آل احمد

کتاب غرب زدگی آل احمد نوعی تقبیح مدرنیزاسیون در ایران و حمله به جنبه‌های زندگی مدرن است. روایت آل احمد از جامعه ایران که مبتلا به بیماری فقدان اصالت و زوال معنویت است، گونه ای از روایت یأس در سپهر سیاسی روشنفکر ایرانی است. کتاب دیگر او در خدمت و خیانت روشنفکران، نقد تندتری بر روشنفکران مدرنیته ایران است.

آل احمد با نقد خود در غرب زدگی، تحت تأثیر فردید، روایت‌های عامه پسندی را از مفهوم اسلام بازسازی شده به دست می‌دهد که همتای اصیل غربزدگی است. در آغاز این اثر، غرب زدگی با چنین عباراتی تعریف شده است: مجموعه عوارضی که در زندگی و فرهنگ و تمدن و روش اندیشه نقطه ای از عالم حادث شده است و بی هیچ سنتی به عنوان تکیه گاه و بی هیچ تداومی در تاریخ و بی هیچ مدرج تحول یابنده ای. (آل احمد، ۱۳۸۳، ۳۵) آل احمد می‌گوید: ما ایرانیان نتوانسته ایم شخصیت تاریخی، فرهنگی خود را در قبال ماشین و هجوم جبری اش حفظ کنیم. (همان، ۷۳) این آموزه جهان سوم گرایانه و نقد پوچ گرای فنانورانه که در راه بازسازی نوی اسلام شیعی به خدمت گرفته شد، پیش از آنکه نماینده یک گفتمان دینی باشد، طیفی از ایدئولوژی‌های ضد روشنگری را در خود پنهان کرده است.

این نکته روشن می‌سازد که غرب زدگی حامل پیامی در خور مبارزات ضد امپریالیستی آن روز بود. رسالتی که به لحاظ بازسازی هستی شناختی تقابل دو گانه شرق و غرب و محکوم کردن آن با استفاده از اسلام شیعی و تغییر اجتماعی در پی آن بود که به نهیلیسم تهی و تجاوزگر مدرنیته غرب غلبه کند. به نظر آل احمد، روحانیت به لحاظ تاریخی، آخرین برج و باروی مقاومت در قبال فرهنگ غرب است. زمانی که در ۱۵ خرداد اولین شورش سرتاسری به رهبری روحانیت شیعه علیه رژیم شاه شکل گرفت، بسیاری از پیام‌های آل احمد در غربزدگی مورد تأکید انقلابیون اسلامی قرار گرفته است. (میرسپاسی، ۱۳۸۹، ۱۹۱)

سید حسین نصر

از افراد برجسته و سرشناس نحله فکری «سنت‌گرایی» به حساب می‌آید که در موضوعات مختلف دارای مبانی و گرایش‌های خاصی است. اضلاع نظام فکری نصر عبارتند از: اعتقاد به سنت، وحدت متعالی ادیان، کثرت‌گرایی دینی، سلطنت دینی، علم و هنر قدسی، مخالفت با روشنفکری و مدرنیته و گرایش به تصوف. (محمدی، عبدالله، ۱۳۹۰، ۳۸) مقصود از «سنت»، مجموعه اصولی است که فرابشری بوده و از عالم بالا فرود آمده و عبارت است از یک نوع تجلی خاص از ذات الهی، همراه با بکارگیری آن در مقاطع زمانی

مختلف و شرایط متفاوت برای یک جماعت بشری خاص. (همان، ۱۵۵) نصر همچون سایر سنت‌گرایان در زمره مخالفان جدی و سرسخت مدرنیته است و اساس نقد و نفی مدرنیته و تمدن غرب، از ویژگی‌های بارز آنان به حساب می‌آید. به نظر او، دوران کنونی، دوران جاهلیت نوین است که بت‌های مکاتب باطل در آن باید از بین بروند. بر همین اساس، معتقد است نخستین وظیفه تمام متفکران سنت‌های معنوی و دینی مانند اسلام نقد مدرنیسم است.

او می‌گوید: «دوران کنونی دوران جاهلیت نوین است که بت‌های مکاتب باطل در آن باید از بین بروند». (نصر، ۱۳۸۴، ۲۸۴) سید حسین نصر مانند برخی دیگر همچون فردید و جلال آل احمد، در صدد بیان دغدغه خود، مواجه با غرب زدگی است. او در مقابل مدرنیته، عالم مطلوب خود را مبتنی بر سنت استوار می‌سازد که برگرفته از ساحت قدسی ادیان است. از این رو می‌توان تقابل سنت و تجدد را اصلی‌ترین موضوع فکری او به حساب آورد.

او تأکید دارد که باید جوهر غرب را فهمید تا بتوان تحولات تجدد طلبی و ریشه‌های تاریخی ایدئولوژی‌ها و نیروهایی را که در آن ساحت در کار است، شناخت. (همان، ۱۷) از نگاه نصر نخستین چالش جهان غرب با جهان اسلام (شرق) در عصر اکتشاف و در دورانی آغاز شد که در تاریخ اروپا به رنسانس مشهور است. مخالفت سنت با تجددگرایی برگرفته از مشاهده واقعیات و پدیده‌ها یا تشخیص عوامل این بیماری نیست. این مخالفت براساس مطالعه عوامل این بیماری است. سنت‌گرایان با مقدماتی که تجدد بر آن بنا شده است، مخالفند. (نصر، ۱۳۷۹، ۱۸۲ و ۱۸۳) تلاش‌های این اندیشمند با محوریت سنت‌گرایی و نقد مدرنیته، نه تنها در برجسته‌سازی و اعتباربخشی به یک گفتمان متفاوت با غرب بلکه در نفی و طرد غرب زدگی و غرب‌گرایی که گفتمان حاکم بود، موثر واقع شده است.

ج) رویکرد تقابلی

شاخص مبارزه در این رویکرد بحث کارآمدی دین در صحنه سیاسی و اجتماعی است چرا که عمود خیمه الگوی حکومتی غربی را بحث ناکارآمدی دین در ابعاد سیاسی و اجتماعی استوار نگه‌داشته است. بنابر این با چنین رویکردی، غرب ستیزی دو شاخص اصلی دارد ۱-

تلاش برای کارآمدتر کردن دین و نظام اسلامی در حیات سیاسی و اجتماعی و حکومتی ۲-
نفی سلطه و زورگویی غربی‌ها نسبت به تحمیل الگوی حکومتی خود بر دیگران.
نظر به برخی از اصول فقهی - کلامی بعنوان مبنای تصمیم‌گیری علمای شیعه در قبال
غرب ما را در گذار از این دیدگاه‌ها و اعتقاد جازم مبنی بر دینی بودن تصمیمات ایشان در
قبال غرب کمک می‌کند برخی از این اصول عبارتند از:

الف) اصل «الاسلام یعلو و لایعلی علیه»

بر طبق این اصل، اسلام دین جامع و کاملی است که هیچ نسخه برتر از آن، برای هدایت و
کمال انسانی وجود نخواهد داشت. تعامل با دنیای غرب از آنجا که تا حد درخور توجهی
مستلزم پذیرش سلطه آن بر مسلمین بوده است - به ویژه با توجه به مقطع مورد بحث
(تاریخ معاصر = عصر استعمار) که غرب به نوعی تفوق تکنیکی بر جوامع اسلامی دست
یافته است - به شدت مورد انکار علمای شیعه بوده است. بدینی علما به این تعامل، با نظر
به نوع تعاملات گذشته جوامع اسلامی با دنیای غرب که بیشتر در قالب قراردادهای تحمیلی
و زورگویانه رقم می‌خورده است، تشدید میشده است؛ از همین رو بوده است که علمای
شیعه در خصوص تعامل با غرب، اصل را بر انکار و طرد می‌گرفتند تا پذیرش و قبول. اگر
هم در مواردی به قبول و پذیرش می‌رسیدند، کاملاً با آن موارد، محتاطانه برخورد می‌کردند.

ب) اصل حرمت دوستی با کفار

در قرآن کریم، آیات فراوانی در نهی دوستی با کفار و اینکه مسلمانان کفار را اولیای خود
قرار دهند، وجود دارد؛ به عنوان مثال خداوند متعال در سوره آل عمران می‌فرماید:
لا یتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین و من یفعل ذلک فلیس من الله فی
شیء؛ مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند و هر که چنین کند در هیچ
چیز او را از خدا بهره‌ای نیست.

ج) اصل «لاضرر و لا ضرار»

یکی از قواعد مشهور فقهی که از آن، احکام و فروع فراوانی، استخراج می‌شود، قاعده لا

ر و لا ضرار» است. قاعده مزبور، منبعث از روایات فراوانی است که از ضرر به خویش و اضرار به دیگران اعم از ضرر جانی، مالی و عرضی نهی کرده و آن را حرام می‌داند. برخی از روایات ناظر به این معنا عبارت اند از: ۱- قال رشول الله: لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام، فالاسلام یزید المسلم خیرا ولا یزیده شر؛ در اسلام، ضرر رساندن به خود و دیگران مشروع نیست، اسلام مایه افزایش خیر مسلمان است نه ضرر و زیانمندی او.

د) اصل «حرمت تشبه به کفار»

یکی از مهم ترین اهداف غرب در میان جوامع شرقی به ویژه جوامع اسلامی همسان سازی اعتقادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است. غرب برای چپاول بهتر جوامع شرقی، در صدد تبلیغ و تحمیل معیارها و ارزشهای خود به دیگر ملتها و اقوام بوده است. این همسان سازی، ضمن تهی کردن ملل و اقوام از اصالت‌ها و امتیازات دینی و قومی خود، زمینه هر گونه سلطه ای را برای غرب فراهم میکند.

ه) اصل «نفی سبیل»

این اصل که متخذ از آیه شریفه «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا می‌باشد، از مهم ترین اصولی است که مبنای رویارویی علمای شیعه با غرب بوده است. بر اساس دستور آیه شریفه، کفار هیچ سلطه و تفوقی نباید بر مسلمانان داشته باشند. از این اصل، فروع فقهی زیادی در خصوص تعامل با کفار گرفته شده است؛ به عنوان مثال هیچ مسلمانی نمی‌تواند برده کافری باشد یا اینکه فرزندی که یکی از والدینش کافر و دیگری مسلمان است، به پدر یا مادر مسلمانش تعلق دارد و حکما مسلمان تلقی می‌شود و... به طور کلی دستور دین اسلام - به ویژه به ضمیمه اصل «حرمت القای نفس در تهلکه» که متخذ از آیه شریفه «لا تلقوا بأيديكم الى التهلكه» می‌باشد - این است که نباید مسلمانان کاری کنند که کفار بر آنان سلطه یابند.

و) اصل «لزوم سوء ظن نسبت به دشمن»

یکی از اصولی که عالمان دینی با تکیه بر آن، در تعامل با غرب جانب احتیاط را می‌گرفتند،

اصل لزوم سوء ظن نسبت به دشمن می‌باشد. بر اساس این اصل، نباید به دشمن خوشبین بود، بلکه اصل در تعامل با دشمن، بناگذاری شک و تردید است. برخی ممکن است با تکیه بر آیه «یا ایها الذین آمنوا، اجتنبوا کثیرا من الظن أن بعض الظن اثم» استنباط کنند که اصل در رفتار با دیگران حسن ظن است نه سوء ظن؛ اما نکته اینجاست که این دستورالعمل درباره روابط مسلمانان با یکدیگر است، نه روابط مسلمانان غیر مسلمانان به ویژه با غیر مسلمانانی که هر چند اعلام جنگ رسمی با ما نمی‌کردند، اما تحمیل قراردادهای آنها و ... را به وضوح می‌توان از مصادیق دشمنی آنان با ما شمرد.

ز) اصل «عدم ولایت دشمن»

یکی از اصولی که عالمان شیعه به استناد آن به نفسی سلطه و سیطره غرب فتوا داده اند، اصل عدم ولایت است. بر اساس این اصل، هیچ کسی بر هیچ کس دیگر ولایت ندارد. در حقیقت در پاسخ به این پرسش که فارغ از حق انسان در نسبت با خود و متعلقاتش، آیا در نسبت او با محیط و پیرامونش کسی حق تأثیر و تصرف دارد، تفکر دینی در جهان‌شناسی خود از حقیقتی برتر - خداوند - که در رأس هرم هستی و تنها آفریننده پدیده هاست، خبر می‌دهد که اقتضای ربوبیت و خالقیت او این است که جز او کس دیگری بر سرنوشت بشر حاکم نباشد. البته منطبق ربوبی و خالقیت اقتضا دارد که خالق - که ولی مطلق مخلوقات خود است - بتواند همه یا بخشی از حق خود را به دیگری تفویض نماید. در منظومه معرفتی اسلام، چنین تفویضی در حق انبیا، ائمه معصومین و فقهای جامع الشرایط (در عصر غیبت امام معصوم صورت گرفته است، اما بیش از این مقدار، دیگر دلیلی نداریم.

ج) اصل «ظلم ستیزی»

یکی از اصولی که در طول تاریخ، باعث تقویت نوعی روحیه مقاومت ویژه برای مسلمانان در برابر هر گونه ظلم و ستمی شده، اصل ظلم ستیزی است که تبیین‌های متفاوتی از آن در آیات مختلف قرآن کریم مطرح شده است؛ به عنوان مثال می‌توان به در آیه شریفه ذیل اشاره کرد:

۱- «لا تظلمون و لا تظلمون؛ نباید ظلم کنید و نباید به ظلم تن دهید». ۲- «ولا تترکوا

إلی الذین ظلموا فتمسکم النار؛ به آنها که ظلم پیشه اند تکیه

نکنید که آتش آن شما را نیز فرا می‌گیرد». بر اساس این صنف آیات شریفه، نه تنها ظلم کردن ممنوع است، بلکه به ظلم تن دادن نیز چنین است. از آنجا که رابطه کشورهای استعماری با کشورهای اسلامی در چند قرن اخیر بر اساس رابطه ظالم و مظلوم (استثمارکننده و استثمار شونده) تنظیم شده است، توجه عالمان دینی به این راهبردهای قرآنی باعث شده تا آنها هیچگاه تن به این رابطه خاص ندهند.

ط) سایر اصول

میتوان به اصول متعدد دیگری نیز که مبنای تصمیم‌گیری علما در برابر غرب بوده اند اشاره کرد که به جهت پرهیز از طولانی شدن بحث، از بحث تفصیلی در مورد آنها خودداری می‌شود و تنها به ذکر آنها اکتفا می‌شود. برخی از آن اصول عبارت‌اند از: اصل «الأهم فالأهم»، اصل «حفظ بیضه اسلام»، اصل «المیسور لایترک بالمعسور» که از آن به اصل «قدر مقدور» نیز یاد می‌شود اصل «الایسر فالایسر»، اصل حرمت «القای نفس در تهلکه»، اصل «حرمت ولایت کفار بر مؤمنین» و... به رغم اینکه همه اصل‌های مذکور مورد نظر و عمل علمای شیعه بوده، به لحاظ عینی، برخی از آنها مثل اصل «حفظ بیضه اسلام» اصل «قدر مقدور»، اصل «نفی سییل» بیشتر از دیگر اصلها مورد استنادشان قرار گرفته‌اند.

رویکرد تقابلی در غرب‌شناسی در سطوح سه‌گانه:

گروه اول از استعمار غرب در کشورهای شرقی و به خصوص اسلام و ایران، انتقاد و به علل این مهم توجه کرده‌اند. در این مورد، هر یک به تناسب عقیده و دیدگاه و موضع خود، ابعاد فرهنگی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را اولویت می‌داده‌اند.

گروه دوم که گروه کمتری بدان زاویه توجه کرده، گفته‌اند که بین شعایر انسان دوستانه و قانونمند و آزادی خواهانه غرب با استعمار و جنایات آنان در شرق، تناقضی وجود داشته و دارد؛ در این تناقض ظاهری به این نکته مهم رسیده‌اند که این اختلاف، جلوه ظاهری داشته و در باطن خوی این تمدن و تفکر، همان عصیان و تجاوز و ستم بر انسانهای دیگر است.

گروه سوم که باز تعداد محدودتری را در سده اخیر شامل می‌شود، که به این نکته پی

برده اند که باید به ذات و ماهیت درونی فلسفه و فرهنگ غربی و ریشه‌های اولیه آن توجه کرد و با توجه به این ریشه‌یابی است که به تنافر و تمایز جدی این فرهنگ و تمدن با فرهنگ و تمدن اسلامی حکم قطعی داده اند.

امام خمینی

روش غرب‌شناسی امام خمینی دو قسم دارد ۱- اثباتی ۲- سلبی.

در روش اثباتی ابتدا تولید ارزش، قالب و فرمول اداره در سه مرحله توسعه، طراحی غالب کلان و در سومین مرحله به تولید فرمول برآمده از ارزش تولید شده و مناسب قالب تولید شده در حوزه‌های و همه نظامات جامعه طرح نمودند.

در ادامه روش اثباتی امام خمینی به اراده تصویر منسجم و وحدت بخش از اسلام در مقابل روش دوئال و یلورال غرب اقدام نمود.

سومین قسمت از روش اثباتی ایشان معرفی راهبردهای عملی برای رویایی با غرب است. و این راهبردها را در چهار عنوان میتوان دسته بندی نمود ۱- اسلام رفع کننده نیازهای فردی و جمعی بشر است. ۲- استقلال ضرورت جوامع شرقی ۳- شرق تمدن برتر از غرب ۴- خودباوری

اما در روش سلبی امام خمینی ابتدا با برهم زدن استانداردهای جهانی مبتنی بر نظریات غربی به مبارزه برخاست و سپس با بکارگیری روش نقد کلان علیه دیدگاه‌های کلان غرب مانند رنسانس، یونان، عصر روشنگری، بسترها و مسیر معنویت زدایی غرب و در مرحله سوم حرکت سلبی نقد کلان بر مهم ترین دستاوردهای غرب مانند قدرت، رفاه، آزادی، امنیت، حقوق اقشار، انجام دادند. و در مرحله چهارم نقدهای کلان بر ارکان و شاخص‌های محوری تمدن غرب مانند اومانیسیم، لیبرالیسم، سکولاریسم و ... وارد کردند.

امام خامنه‌ای

از سخنان مقام معظم رهبری الهام گرفتیم و مفهوم غرب ستیزی را از دیدگاه معظم له تشریح نمودیم. نفی سلطه طلبی در فرهنگ غرب در مقابل هر فرهنگی که قرار می‌گیریم، به طور طبیعی تا آن جایی که می‌توانیم، باید محسنات آن را بگیریم و چیزهایی که مناسب ما

نیست؛ بد و مضر است، و با چیزهایی که به نظر ما خوب است منافات دارد، آن را رد کنیم؛ این اصل کلی است. منتها در زمینه فرهنگ غربی نکته مهمی وجود دارد، که من دلم می‌خواهد شما جوانان به این نکته توجه کنید. فرهنگ غرب- یعنی فرهنگ اروپاییها - یک عیبی دارد که فرهنگهای دیگر، تا آن جایی که ما می‌شناسیم، آن عیب را ندارند، آن «سلطه طلبی» است. این، قطعاً دلایل انسانی و جغرافیایی و تاریخی یی دارد. از اولی که اینها در دنیا به یک برتری علمی دست پیدا کردند، سعی کردند همراه با سلطه سیاسی و اقتصادی خودشان که به شکل استعمار مستقیم در قرن نوزدهم انجامید. فرهنگ خودشان را هم حتماً تحمیل کنند. اینها با فرهنگ ملت‌ها مبارزه کردند؛ این بد است. ملتی می‌گوید فرهنگ من باید در این کشور جاری بشود! این چیز قابل قبولی نیست؛ هرچند هم خوب باشد، آن ملتی که این فرهنگ بر او دارد تحمیل می‌شود، این را نمی‌پسندد. شما یقیناً خوردن نان و ماست را به میل و اشتیای خودتان، ترجیح می‌دهید به این که چلوکباب را به زور در دهن شما بگذارند و بگویند باید بخوری! وقتی کاری زورکی و تحمیلی شد، وقتی از موضع قدرت انجام گرفت، وقتی متکبرانه و مستکبرانه تحمیل گردید، هر ملتی آن را پس می‌زند؛ باید هم بزند. مثلاً کروات یک پدیده غربی است. غربیها

این را می‌خواهند، دوست می‌دارند و با سنتشان هماهنگ است؛ اما اگر شما که اهل فلان کشور دیگر هستید و حالا تصادفاً کت و شلوار را انتخاب کرده اید، چنانچه کروات نزدیک، یک ادم بی ادب محسوب می‌شوید! چرا؟! این فرهنگ شماست؛ تقصیر من چیست؟ اگر کت و شلوار پوشیدید، باید پاپیون و کروات را بزنید؛ والا در فلان مجلس رسمی راه ندارید؛ یک ادم بی ادب و غیر منضبط و بی نزاکت تلقی می‌شوید! این، آن تحمیل فرهنگ غربی است. زن غربی، یک روشهایی دارد. آنها نسبت به مسئله زن و روش زن و پوشش زن و ارتباطش با مردان و حضورش در جامعه، یک فرهنگی دارند. خوب یا بد، بحثی سر آن نداریم اما سعی دارند این فرهنگ را به همه ملت‌های دنیا تحمیل کنند! در باب فرهنگ غربی، این بد است. من یک وقت مثالی زدم و گفتم شما گاهی خودتان به انتخاب خود غذای مقوی و یا داروی شفابخشی را مصرف می‌کنید، اما یک وقت شما را بی هوش

می‌کنند، یا می‌خوابانند، دست و پایتان را می‌گیرند و با آمپول چیزی را به شما تزریق می‌کنند! سعی شده است از طریق رؤسای کشورها و رژیمهای فاسد، فرهنگ غربی به ملتها تزریق بشود! رژیم فاسد پهلوی که خدا از اینها به خاطر آنچه که با ملت ایران کردند، نگذرد - از این قبیل بودند. اینها با انواع روشها و شیوه‌ها سعی کردند فرهنگ غربی را بر کشور ما حاکم کنند. به خاطر این، ملت ایران را تحقیر می‌کردند، فرهنگ ملی را تحقیر می‌کردند؛ باورهای ملی را تحقیر می‌کردند. شما ببینید در دوران حکومت پهلوی‌ها و اندکی قبل از آن در اواخر حکومت قاجارها، که همین حمله غربیها شروع شده بود و در دوران پهلویها به اوج رسیده بود، پرورش یافته‌های آن دوران، ملت ایران را اصلاً قابل این نمی‌دانستند که بتواند خودش را اداره کند، بتواند کاری بکند، بتواند چیزی بسازد، چیزی به دنیا ارائه بدهد و یا بر معلومات دنیا اضافه کند. این به خاطر چیست؟ این به خاطر تحقیر فرهنگ ملت، تحقیر هویت ملی و تحمیل فرهنگ بیگانه است. هویت ملی، با «فرهنگ» شکل می‌گیرد. هویت هر ملتی، فرهنگ اوست؛ این را نبایستی زخمی و جریحه دار کرد. علت مقابله ملت ایران با فرهنگ غربی این است.

شهید مطهری

شهید مطهری مهمترین مفسر و مدافع گفتمان اسلامی در دوران انقلاب بود. برخلاف روشنفکران که از منظر ایدئولوژی‌ها، نظریه‌های مدرن دین را تفسیر می‌کردند، شهید مطهری از منظر فلسفه اسلامی و تفکر شیعی سخن می‌گفت. دغدغه اصلی ایشان دفاع از جامعیت و حقانیت اسلام و پاسخگویی به مسائل عصر جدید از منظر اسلام بود. کوشش شهید مطهری در نقد گفتمان چپ تأثیر زیادی در گسترش فرهنگ مذهبی و توسعه گفتمان اسلام‌گرایی داشت. نقدهای او بر مارکسیسم بسیاری از جوانان را به گفتمان اسلام‌گرایی علاقه مند کرد و از رفتن به سمت مارکسیسم باز داشت. وی می‌کوشید اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی جامع و منسجم معرفی کند که دنیا و آخرت انسان را در بر گیرد و بتواند به عنوان یک مکتب جامع، تکیه‌گاه انسان قرار گیرد، وی را به سعادت‌مندی برساند. (مطهری،

روحانیت شیعه همواره در برابر جریان تاریخی غرب زدگی به مبارزه پرداخته است و استاد مطهری تنها فردی نبود که در مقابل فرهنگ الحادی و اومانیستی غرب و در دفاع از اسلام به مبارزه برخاست. از زمان سید جمال تا به امروز بسیار کسانی به این امر مهم قیام کرده اند. اما آنچه استاد مطهری را از دیگران متمایز می‌سازد، ارائه اندیشه جایگزین، برای اندیشه‌های غربی بوده است. استاد مطهری کسی بود که در این مبارزه علمی و فرهنگی موفق و پیروز شد. هنگامی که تفکر التقاط با غرب در میان مذهب‌یون رواج یافته بود و تفکر فلسفی توسط خط مزبور به شدت کوبیده می‌شد و منطق تجربی به مثابه تنها راه شناخت قرآن مطرح می‌گردید، مطهری با حاشیه بر جلد اول کتاب ارزنده «اصول فلسفه و روش رئالیسم» آن را منتشر ساخت و این اولین گام وی در مبارزه طولانی بود. در این کتاب که پاورقی‌های عمیق و مفصل شهید مطهری بر محتوای آن غنا بخشیده بود، با روش مقایسه‌ای و تطبیقی، اصالت فلسفه اسلامی در برابر مکاتب فلسفی غرب و شرق به خوبی نمایان گردیده است. مطهری در این پاروقیها همگان با متن اصلی آن به معرفی فلسفه اسلامی و نارسایی منطق حسی و تجربی در تبیین بخش خاصی از مجهولات دانش بشری، جهان‌شناسی و معارف الهی و مزایای ابزار عقل و تفکر فلسفی در این مورد می‌پردازد. (بهرامی کمیل، ۱۳۹۳، ۲۹۵)

او معتقد بود تغییرات زمانه دو قسم است؛ بخشی انحرافات زمان هاست که باید کنار گذاشته شود و بخشی مقتضیات زمانه است که باید از آنها پیروی کرد. علم و تکنولوژی هیچ ربطی به غرب ندارد و اتفاقاً خاستگاه اصلی آن در تمدن اسلامی بوده است. (مطهری، ۱۳۷۳، جلد اول) میتوان گفت اولین کسی که در ایران کوشید تا تبیین مفهومی از خودبینگانگی را به روشنی جدای از مبانی ماتریالیسم دیالکتیک به انجام رساند، مطهری بود. او کوشید تا مبارز باشد و در عین حال منطق مارکس را نپذیرد و یک منطق فطری - انسانی را پایه تئوریک مبارزه قرار دهد.

نتیجه‌گیری

غرب‌شناسی به صورت فراگیری، ابتدا در حوزه‌های علمیه و سپس در دانشگاه‌ها مطرح دو

«غرب‌شناسی» که پیش از این بیشتر به صورت فردی دنبال می‌شد. درها و گروه‌های علمی شروع و نمونه‌های متعددی از غرب‌شناسی تجربه شد که در مجموع، آسیب‌های ذیل در آنها مشهود بود:

۱- غرب‌شناسی جوهری: در برخی از گروه‌های غرب‌شناسی، با تقلیل غرب به ی جوهر و ذات و معطوف شدن تمام مباحث غرب‌شناسی به تبیین آن جوهر، از طرح دیگر مباحث و مؤلفه‌های تمدن غرب غفلت می‌شد؛ به عنوان مثال برخی از گروه‌های غرب‌شناسی با این تلقی که بنیاد تمدن غرب بر فلسفه آن استوار است، به گونه‌ای غرب‌شناسی می‌کردند که گویی تاریخ فلسفه غرب می‌خوانند و می‌نویسند. این درست است که - بر خلاف تمدن اسلامی که بر بنیاد وحی و نه فلسفه اسلامی استوار است به تمدن غرب بر بنیاد فلسفه آن استوار است، اما این بدین معنا نیست که غرب‌شناسی به شناخت فلسفه غرب تقلیل یابد. غرب‌شناسی با رویکرد تمدنی، آن‌گاه صورت می‌گیرد که بتوان به روشنی نشان داد که چگونه به تبع شکل‌گیری فلسفه غرب، انسان، تکنیک، هنر، مدنیت، سیاست، اقتصاد و حتی ورزش غربی شکل می‌گیرند. هر چند غرب‌شناسی با رویکرد تمدنی در این نوع گروه‌ها غائب بود، در برخی حوزه‌های فلسفه، تکنیک، هنر و گاه با تک‌نگاری‌هایی روبه‌رو هستیم که در آنها از زاویه یک حوزه خاص، یک غرب‌شناسی قوی و مفید صورت گرفته است.

- غرب‌شناسی تورمی: در برخی از گروه‌های غرب‌شناسی با به‌کارگیری همان ولوژی‌های رایج غرب به توصیف یا حتی انتقاد از آن می‌پرداختند. از آنجا که و فکری این نوع گروه‌ها، نوعاً خود غرب بود، نه تنها از این نوع پژوهش‌ها هیچ‌ای برای ما بسته نمی‌شد، بلکه نتایج آنها به بسط و تورم ادبیات خود غرب امید که در حقیقت، نقض غرض بود؛ به عبارت دیگر دانش پژوهان این نوع غرب‌شناسی در پایان دوره خود نه تنها هیچ احساس غیریتی با غرب نمی‌کردند، بلکه حداقل به لحاظ معلومات، بسیاری از اطلاعات مربوط به غری هیچ نسبت منطقی با آرمان‌های آنها نمی‌توانست داشته باشد، فراگرفته بودند نوع غرب‌شناسی نیز، حداقل در رویکردهایی که نگاه انتقادی به غرب داشتند، یا تک

نگاری‌هایی مواجه هستیم که دسته بندی مفید و جامعی از نوع نقدهای درون پارادای به غرب را ارائه کرده اند، اما حتی با همین تک نگاریها نیز، قصه گذار از غرب نمی‌توان صورت بگیرد؛ چرا که حتی نقدهای وارده بر غرب در آنها به فراتر از ساحت مدرن نمی‌توانند دعوت کنند. نمونه بارز این نوع گروه‌های غرب شناسی، گروه‌هایی هستند که با تکیه بر پایگاه فکری مارکسیسم به شناخت غرب پرداخته و منتقد آن شده اند.

۲- غرب شناسی تأییدی: برخی از گروه‌های غرب شناسی یا به این دلیل که اساساً مبانی غرب را قبول داشتند و بدان وابسته بودند یا به دلیل تحلیل ساده انگارانه ای که از آن داشتند، یک نحوه شناختی را از غرب ارائه می‌کردند که سراسر، تأیید آن بود. در میان این گروه‌ها، نیروهای دانشگاهی و حوزوی و نیز نیروهای معاند و موافق نظام اسلامی وجود داشتند. تحلیل‌های ساده انگارانه از غرب، عمدتاً بر این استدلال استوار بودند که ابزار غربی، خنثی است و جهت گیری ارزشی درباره آنها منوط به محتوایی است که درون آنها ریخته می‌شود. همچنان که تحلیل‌های وابسته به غرب نیز عمدتاً بر این استدلال استوار بودند که تمدن غرب در همه ابعاد فکری، تکنیکی و ساختاری محصول انباشت فکر تاریخی بشریت است و قابل تقلیل به یک قوم یا یک جغرافیای خاص نمی‌باشد و در این صورت، دلیلی بر بی مهری به آن وجود ندارد.

کتابنامه

آل احمد، جلال، (۱۳۷۶)، در خدمت و خیانت روشنفکران، زیر نظر شمس آل احمد، تهران، فردوسی

آل احمد، جلال، (۱۳۸۲)، غرب زدگی، تهران، فردوسی.

بازرگان، مهدی، (۱۳۶۲)، انقلاب ایران در دو حرکت، تهران، نراقی.

بهرامی کمیل، نظام، (۱۳۹۳)، گونه شناسی روشنفکران ایران، تهران، انتشارات کویر.

پدرام، مسعود (۱۳۸۳)، روشنفکران دینی و مدرنیته در ایران پس از انقلاب، تهران، گام نو

خسروپنا، محمد حسین، (۱۳۷۷)، سازمان افسران حزب توده، تهران، شیرازه.

رهدار، احمد، (۱۳۹۱) غرب شناسی علمای شیعه در تجربه ایران معاصر، قم، پژوهشگاه علوم و

فرهنگ اسلامی

- زورق، محمد حسن، (۱۳۸۷) اسلام و سکولاریسم از آغاز تا کنون، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
- شایگان، داریوش، (۱۳۸۴)، آسیا در برابر غرب، تهران، امیر کبیر.
- شایگان، داریوش، (۱۳۸۴)، دین و فلسفه علم در شرق و غرب، تهران، الفبا.
- شریعتی، علی، (۱۳۶۰)، روشنفکر و مسئولیت او در جامعه، تهران، دفتر تدوین و تنظیم آثار دکتر علی شریعتی.
- فردید، احمد، (۱۳۷۰)، چند پرسش در مورد فرهنگ شرق، تهران، فرهنگ و زندگی.
- فردید، احمد، (۱۳۵۲)، سقوط هدایت در چاله ادبیات هرز فرانسه، تهران، مشرق.
- فوکو، میشل، (۱۳۷۷)، ایرانیان چه رویایی در سر دارند، ترجمه معصومه همدانی، تهران، هرمس.
- محمدی، عبدالله، (۱۳۹۰) نصر، سنت، تجدد (بررسی زندگی و افکار سید حسین نصر)، تهران، کانون اندیشه جوان.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۹۰)، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، صدرا.
- _____، (۱۳۹۰)، نقدی بر مارکسیسم، تهران، صدرا.
- میرسپاسی، علی، (۱۳۸۹)، تأملی در مدرنیته ایرانی، تهران، طرح نو.
- نصر، سید حسین، (۱۳۸۴)، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، طرح نو.
- _____، (۱۳۷۹)، معرفت و معنویت، ترجمه انشالله رحمتی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- وحدت، فرزین، (۱۳۸۳)، رویارویی فکری ایران با مدرنیته، تهران، ققنوس.